

در باره شوراهای و کار شورایی

دور جدید مبارزات مردم ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی که برای کسب آزادی و دموکراسی از اوائل تابستان سال گذشته آغاز گشته، به لحاظ کیفی تفاوت‌های چشمگیری با مبارزات مردم در دوره های گذشته در جمهوری اسلامی و دوران شاه دارد. مشخصه ویژه این دوران نه آنطور که رفرمیستها تبلیغ میکنند، عدم خشونت طلبی این مبارزات است و نه سبز و زرد و سفید بودن آن. مشخصه اصلی این جنبش میزان نسبتاً بالای آگاهی اجتماعی آن و عدم رهبری پذیری آن به سبک سنتی است.

وجود طیف وسیع کارگران صنعتی با درجه بالایی از دانش و آگاهی کلاسیک و طبقاتی، میلیونها دانشجو و دانش آموز، معلم و دانشگاهی، میلیونها کارمند و کارکنان بخش خدمات با مدارج بالای آکادمیک که تا میزان زیادی با مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه ایران در شرایط کنونی آشنا هستند در کنار وسایل ارتباط جمعی سریع و مدرن و همچنین تجربه مبارزاتی مردم در دورانهای گذشته و حال، همگی باعث آن گشته که دیگر این جنبش بر احتی تسلیم رهبری کسانی که تا دیروز خود در تحمیق و سرکوب مردم شرکت داشته و امروز از مدار قدرت خارج شده اند نشود.

اگر اصلاح طلبان حکومتی و خارج از آن قادر نیستند این جنبش را آنطور که دلشان میخواهد رهبری کنند و دو باره آنرا به مسیر یا منجلا ب نوعی از حکومت اسلامی باصطلاح قانون مدار هدایت کنند، همانطور هم سایر بخشهای اپوزسیون بورژوازی در داخل و خارج از کشور شانس زیادی برای رهبری این جنبش ندارند. جنبش مردم ایران هر چند در رابطه با طرح شعارهای دموکراتیک و طبقاتی در دوران نوجوانی به سر میبرد اما به سرعت میتواند در صورت استمرار به سوی بلوغ و شکوفائی طرح شعارها و خواسته های اساسی و طبقاتی پیش برود.

به همان میزان که این جنبش جلو میبرد و رادیکال میشود و به سوی توده ای شدن و فرا گیر شدن پیش میرود، به همان میزان هم به میزان تجربه و آگاهی سیاسی آن اضافه شده و به اشکال جدیدی از سازماندهی دست مییابد. با آنکه در جریان اعتراضات کنونی، نامی از حزب و تشکیلات مستقلی در میان نیست، اما نحوه سازماندهی حرکات توده ای اخیر نشانده آن است که تشکیلات هر می از بالا قادر به سازماندهی توده های وسیع در شرایط دیکتاتوری و سرکوب وسیع نیست.

با آنکه در شرایط کنونی تنها تشکلات اصلاح طلبان حکومتی و یا محافل نزدیک به آنان تا میزان معین و محدودی از حق تشکل و آزادی بیان برخوردار هستند اما دیگر تعیین کننده مسیر اصلی جنبش تنها این جریانها نیستند. جنبش دانشجویی و جوانان، جنبش زنان و کارگران و زحمتکشان رهنمود های خود را از سران اصلاح طلب حکومتی نمیگیرند. آنان مسیر حرکت خود را با توجه به خواسته ها و نیازهای خود و با چشم انداز نفی هرگونه دیکتاتوری و رفع ستم و استثمار جنسی و طبقاتی انتخاب میکنند. به همین خاطر است که شعارهای ابتدائی در اعتراض به تقلب انتخاباتی به سرعت رنگ میبازد و تبدیل به شعارهایی میشود که کلیت نظام را نشانه میگیرد و دانشجویان و کارگران با شعارهای آریخواهی، صنفی و طبقاتی به میان می آیند.

با آنکه در دانشگاهها، تشکلات وابسته به اصلاح طلبان فعالیت دارند و تلاش میکنند ابتکار عمل را در جنبش دانشجویی بدست بگیرند و در هر تجمع دانشجویی به نفع آنان شعار بدهند اما واقعیت موجود جامعه باعث گشته که آنان نتوانند در همه جا اهداف خود را پیش ببرند و به سرعت زمین بازی را به دانشجویان سکولار و آریخواه، دموکرات و چپ بسپارند.

کارگران در سراسر ایران در حال سازماندهی خود هستند، کارگران صنایع ماشین سازی و واحدهای متوسط و بزرگ صنعتی و آخرین نمونه آن کارگران ذوب آهن نوعی از تشکیلات را برمیگزینند که متناسب با شرایط کنونی است، تشکیلاتی که بتواند بدون هیچ گونه موانع بوروکراتیک و با مشارکت وسیع همه اعضاء و با دادن کمترین هزینه انسانی منافع کوتاه مدت و دراز مدت اعضاء خود را تامین کند. نام این نوع از تشکل شورا است.

شورا نوعی از تشکل توده ای است که شرکت فعال و مشارکت حداکثری اعضا و فعالین خود را میطلبد. تشکیلاتی غیر بوروکراتیک متکی به اراده اکثریت فعالین آن که اراده خود را نه صرفاً از طریق رای گیری و انتخاب عده ای از نخبگان بلکه از طریق شرکت مستقیم فعالین خود اعمال میکند. شورا تشکلی است تاریخی که از زمان کمون پاریس و انقلاب اکتبر کارائی و توانمندی خود را در پیشبرد اراده اکثریت عظیم توده کار و زحمت نشان داده است. بدون تشکلات شورائی در مسکو و لنینگراد هرگز انقلاب اکتبر امکان پذیر نبود. تشکلات شوراهای محلی، کارمندی و کارگری نقش مهمی در جنبش سراسری مردم در سال پنجاه و هفت بر علیه نظام دیکتاتوری سلطنتی داشتند. اما متأسفانه بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی از میزان شرکت مردم در مسائل سیاسی و اجتماعی کاسته گشته و تمامی قدرت بعد از مدتی در دست ارتجاع حاکم متمرکز گردید.

اما اکنون با آغاز فاز جدید مبارزه باز هم ایجاد تشکلات شورائی در دستور کار قرار گرفته است. شورای های کارگری فعالیت مجدد خود را آغاز کرده اند. کارگران نه تنها خواهان احقاق حقوق صنفی خود هستند، بلکه میخواهند در تعیین سرنوشت آینده سیاسی خود و فرزندانشان و جامعه اشان دخالتگر باشند. از این رو آنان دیگر نه می توانند و نه میخواهند توان و اراده خود را در قالبهای تشکیلاتی که برای آنان محدودیت ایجاد میکند منسجم کنند. اگر کارگران بخواهند در تعیین سرنوشت سیاسی کشور سهیم باشند بایستی بتوانند با ایجاد تشکلات سراسری در سیاستگزاری نقش بازی کنند. مسائلی نظیر گسترش اقتصادی، توازن صادرات و واردات، سیاست خارجی و داخلی، آزادیهای سیاسی و اجتماعی، آموزش و پرورش، مسکن و رفاه اجتماعی، مسائل میرمی که کارگران و زحمتکشانشان بایستی در آن از طریق ایجاد تشکلات مستقل خویش فعالانه دخالتگر باشند.

تشکل شورائی نه تنها میتواند راهگشای رشد مبارزات کارگری باشد، بلکه هسته های مقاومتی که امروزه در شهرها برای سازماندهی تظاهراتها و سایر اشکال مبارزات توده ای شکل میگیرد میتواند از این نوع تشکل که تشکلی است غیر هرمی و غیر بوروکراتیک و خصلت جنبشی دارد برای سازماندهی روشنفکران و زحمتکشانشان استفاده کند. تشکل شورائی میتواند در جنبش دانشجویی شکل مناسبی باشد برای سازماندهی بخش وسیعی از دانشجویان که با جریانات اسلامی وابسته به اصلاح طلبان حکومتی مرزبندی دارند و نمیخواهند به سیاهی لشکر یا حسین میرحسین گویان تبدیل شوند باشد آنان میتوانند خود را در تشکلات مستقل شورائی سازماندهی کنند.

تشکلات شورائی در میان فعالین چپ در خارج از کشور اکنون از مقبولیت برخوردار گشته و در دستور کار قرار گرفته است. در شرائط کنونی هنوز هم روند انشعابات در سازمانهای چپ ادامه دارد و طیف وسیعی از فعالین چپ در هیچ حزب و سازمانی متشکل نیستند. دلیل عدم وجود آنان در این تشکلات این نیست که آنان تشکل گریز گشته اند و یا دست از اهداف و آرمانهای خود برداشته اند، بلکه علت اصلی آن میتواند آن باشد که اندیشه های تشکیلاتی حاکم بر این تشکلاتها به هیچ وجه پاسخگوی سیر تحولات سیاسی و ایدئولوژیک دوده اخیر در سطح جهانی بویژه بعد از فرو پاشی به اصطلاح اردوگاه سوسیالیسم نیستند. سازمانها و احزاب موجود بعد از هر انشعابی همچنان با همان تفکر سابق بدون آنکه جمعبندی جامعی از وضعیتی که منجر به انشعاب شده به همان شیوه سابق به روند تشکیلاتی خود ادامه میدهند تا انشعاب بعدی.

تشکل شورائی در خارج از کشور میتواند ظرفی باشد که فعالین چپ را که در احزاب متشکل نیستند و تعداد آنها نیز در قیاس با فعالین تشکیلاتی در شرائط کنونی بسیار بالا است، با فعالین تشکیلاتی پیوند دهد. تشکل شورائی میتواند محلی باشد برای باز نگری به نحوه مناسبات تشکیلاتی نیروهای چپ در خارج و داخل کشور. این نوع از تشکل اگر تداوم پیدا کند میتواند تمرینی باشد برای الگوهای بازتر و غیر بوروکراتیک تر و قابل انعطاف تر احزاب که توان جذب توده های وسیع را در خود مهیا کنند. نوعی از تشکیلات که با اندیشه سوسیالیستی که برگرداندن اراده انسان را به خویشتن خویش در راس برنامه خود قرار داده است آشتی دهد. اساس فلسفه تشکل شورائی تاکید بر برابر دانستن همه اعضا شورا با هم است، ضمن آنکه شورا از نخبه پروری پرهیز میکند، از توان و استعداد هر عضو خود در جای خود بهره برده و تاش میکند که این توانها و استعداد ها را پرورش دهد.

به تشکل شورائی میتوان به عنوان پایه حکومت سوسیالیستی در آینده هم نگریست. هر چند هنوز تمامی زوایای تشکلات شورائی به عنوان پایه حکومتی سوسیالیستی روشن نشده ولی بی شک هیچ انقلابی در آینده نمیتواند رخ بدهد بدون آنکه نحوه سازماندهی توده ها به عنوان پایه های اصلی حکومت در آن مشخص نشود. دیگر نمیتوان به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری حزب، کمیته مرکزی، هیئت سیاسی و

یا دیکتاتوری فردی را جانشین نمود، کسانی که هنوز با چنین الگو هائی بخواهند انقلاب کنند بی شک حزب ایشان به کاریکاتور هائی از حزب و خودشان به عنوان رهبرانی در ردیف قهرمان داستان سروانوس معرفی خواهند شد. پوپولیست هائی مانند چاوز قبل از آنکه قبل از آنکه به تاریخ بپیوندند، چه مستقیماً توسط توده ها و یا چه توسط کودتاگران از صحنه سیاست حذف خواهند شد. تنها حکومت هائی میتوانند در آینده سر کار بمانند که مردم را نیروی اصلی محرکه تاریخ بدانند و خود بخشی از این مردم باشند.

در خاتمه بایستی اذعان کنم که بحث راجع به تشکل شورائی و جایگاه آن در سازماندهی امر انقلابات آینده تازه در حال آغاز شدن است و این نوشته هم مقدمه کوتاهی است بر این بحث.